

مجلس، هتتم

تکلیف‌مداری در عاشورا

حجت‌الاسلام و المسلمین علی‌اکبر صمدی یزدی*

اشاره

از منظر اندیشمندان اسلامی، نگرش‌های متفاوتی درباره انگیزه قیام امام حسین علیه‌السلام وجود دارد؛ برخی انگیزه آن حضرت را عدم پذیرش بیعت با یزید می‌دانند. بر اساس این دیدگاه، امام برای اینکه با یزید بیعت نکند، مدینه را ترک کرد. هنگامی که ولیدبن عتبه، فرماندار مدینه، دستور یزید در خصوص بیعت با او را به حسین بن علی علیه‌السلام ابلاغ کرد، پاسخ شنید: «... وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ؛^۱ شخصیتی مثل من، با یزید بیعت نخواهد کرد.» عده‌ای نیز انگیزه نهضت حسینی را امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند؛ چنان‌که خود فرموده: «من، نه از روی خودخواهی و هوس‌رانی، این حرکت را آغاز می‌کنم و نه برای ایجاد فساد و ستمگری؛ بلکه هدف من از این قیام، اصلاح جامعه اسلامی است.»^۲

برخی هم انگیزه حضرت را پاسخ به دعوت مردم کوفه دانسته و معتقدند که

* از مبلغان نخبه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

۲. همان، ص ۳۲۹.

ایشان برای اجابت دعوت مردم کوفه قیام نمود تا حکومت اسلامی تشکیل دهد؛ اما باید گفت: مجموع اینها بستر و زمینه‌های انجام تکلیف هستند و امام حسین علیه السلام، انگیزه‌ای جز عمل به تکلیف الهی نداشته است. نوشتار پیش رو، طی چند محور، به بررسی جایگاه تکلیف‌مداری در نهضت عاشورا می‌پردازد.

مفهوم‌شناسی تکلیف

تکلیف در لغت، از ماده «كَلَّفْتُ»، به معنای امر به چیزی است که همراه با دشواری باشد و در اصطلاح اهل شرع، یعنی اوامر و نواهی خداوند به بندگان که مستلزم ثواب و عقاب نیز باشد.^۱

بنابراین، تکلیف شرعی، یعنی انجام اموری که شارع مقدس انسان را به آن امر نموده، یا ترک افعالی که شارع از آن نهی کرده است. می‌دانیم که اوج عظمت انسان، در عمل به تکلیف الهی است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲ همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. هنگامی که از امام صادق علیه السلام از تفسیر تقوا پرسیدند، در پاسخ فرمود: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَكَ حَيْثُ نَهَاكَ»^۳ تقوا، یعنی اینکه خداوند در جایی که تورا امر کرده، غایب نبیند و جایی که نهی کرده، حاضر نبیند. از این رو، تکلیف‌گرایی، یعنی تنظیم تمام گفتار، اعمال و پندار بر محور دستورهای الهی، و مراقبت بر خارج نشدن از این محور.

۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۱۵.

۲. مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۸۵.

بایستگی تکلیف‌شناسی

اولین گام و مهم‌ترین شرط عمل به وظایف، شناخت تکلیف است. اگر آدمی زمان و شرایط تکلیف خویش را نشناسد، نمی‌تواند اموری را که خدای متعال از او خواسته، به‌درستی انجام دهد و چه بسا ممکن است که بر خلاف آنچه وظیفه الهی اوست، عمل کند و مصداق این آیه گردد که: «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛^۱ بگو آیا به شما خبر دهم که زیان‌کارترین [مردم] در کارها چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم [و نابود] شده؛ باین حال، می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.» بر همین اساس، در اسلام موضوع تفقه در دین مطرح شده که نتیجه آن، تکلیف‌مداری است. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ؛^۲ هنگامی که خداوند خیر بنده‌ای را بخواهد، او را دین‌شناس می‌سازد.» بنابراین، شناخت تکلیف، امر بسیار مهمی است و در واقع، از جمله عوامل مهم گمراهی، عدم شناخت تکلیف است. گروه‌هایی مانند خوارج، بدان جهت گمراه شدند که تکلیف خود را که اطاعت از امام است، نمی‌دانستند یا برداشت نادرستی از دین داشتند.

در روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: من شنیدم برخی مردم از شخصی بسیار تعریف می‌کنند؛ علاقه پیدا کردم او را ببینم. روزی دیدم که در جایی ایستاده و مردم اطراف او را گرفته‌اند. خود را از وی مخفی کردم؛ اما رفتار او را زیر نظر گرفتم. هنگامی که مردم از او جدا شدند، به دنبالش راه افتادم. دیدم به یک نانوائی رسید و دو گرده نان به صورت دزدی از نانوائی برداشت و حرکت

۱. کهف، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

کرد. بسیار تعجب کردم؛ ولی با خود گفتم شاید با نانوا حساب و کتابی داشته باشد! سپس، دیدم به یک انار فروش رسید. از غفلت او استفاده کرد و دو انار دزدید و حرکت کرد. تعجب من بیشتر شد. باز گفتم شاید حساب و کتابی با انار فروش دارد؛ ولی چرا به صورت دزدی برداشت؟ به دنبال او حرکت کردم تا اینکه آن شخص به فقیر و مریض رسید؛ نان را به فقیر، و انار را به مریض داد. وقتی کارش تمام شد، به نزدش رفتم و به او گفتم: ای بنده خدا! از مردم تعریف تو را شنیده بودم؛ ولی کار تو مرا به شگفتی واداشت. جریانت را برایم بیان کن تا فکر من راحت شود؟ گفت: چه جریانی؟

گفتم: نان و انار دزدیدی؛ ولی آنها را انفاق کردی! گفت: شما اول به من بگو کیستی؟ گفتم: مردی از اولاد آدم و از امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. گفت: از کدام گروه؟ گفتم: از اهل بیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. گفت: از کدام شهر؟ گفتم: از مدینه. گفت: شاید شما جعفر بن محمد بن علی هستی! گفتم: آری. گفت: چه فایده که شرافت تو و انتساب به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای تو اثر نداشته و توصیف کسی را که کار نیک می‌کند، تحمّل نمی‌کنی! آیا به قرآن آشنایی داری؟ گفتم: چه جهلی دارم؟ گفت: این قرآن است که می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا، وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا؛ کسی که کار نیکی انجام دهد، ده برابر پاداش دارد و کسی که گناهی مرتکب شود، همان یک گناه برایش منظور می‌شود. من دو نان دزدیدم، دو گناه کردم و دو انار نیز دزدیدم، دو گناه کردم؛ می‌شود چهار گناه؛ اما هنگامی که آنها را صدقه دادم، چهل حسنه و ثواب شاملم شد. چهار گناه را از چهل ثواب کم کنم، برایم سی و شش ثواب باقی می‌ماند!

گفتم: مادرت در عزایت بگرید که تو نسبت به قرآن جاهل هستی. آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۱ همانا خداوند از پرهیزکاران می‌پذیرد.» تو دزدی کردی، گناه بود و مال مردم را به دیگری دادی، آن هم گناه بود؛ دیگر ثوابی در کار نبود.^۲

تکلیف‌گرایی انبیا

انبیای الهی، تکلیف‌مدارترین انسان‌ها بودند. اینان هرآنچه را خداوند امر نموده، انجام می‌دادند؛ هرچند سخت و دشوار بوده باشد؛ نمونه بارز آن، حضرت ابراهیم علیه السلام است. اگر خداوند ابراهیم خلیل علیه السلام را به‌عنوان اسوه معرفی کرده و او قهرمان توحید است، به دلیل تکلیف‌مداری ایشان است. ابراهیم علیه السلام تا سنین بالا دارای فرزند نبود. سپس، خداوند فرزندی زیبا و دارای کمالات به نام «اسماعیل» به او عنایت کرد. هنگامی که اسماعیل به سیزده سالگی رسید، به ابراهیم علیه السلام دستور داده شد که فرزند دلبندهش را با دست خود قربانی کند. ابراهیم علیه السلام بر سر دو راهی سختی قرار گرفت؛ یک طرف، علاقه به فرزند که از غرایز بسیار نیرومند و قوی است و از سوی دیگر، تکلیف و امر خداوند که باید بدان عمل کند؛ آن هم تکلیف بسیار دشوار که سر بریدن اسماعیل است!

تکلیف‌مداری، ابراهیم علیه السلام را وادار می‌سازد که از فرزندش چشم‌پوشد و بر انجام فرمان الهی تصمیمی قاطع بگیرد. جالب اینجاست که فرزندش اسماعیل علیه السلام نیز که تربیت‌شده همین پدر است، هنگامی که پدر دستور الهی را

۱. مائده، آیه ۲۷.

۲. شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۶۷.

با او در میان گذاشت و گفت: «یا بَنَّتِي إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَدْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى؛^۱ فرزندم! من در خواب دیدم که باید تو را قربانی کنم. بنگر که نظر تو چیست؟»، او نیز تکلیف الهی را بر حبّ خویش مقدم داشت و پاسخ داد: «یا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛^۲ پدرم! هرچه دستور داری، اجرا کن. به خواست خدا، مرا از صابران خواهی یافت.»

امام حسین علیه السلام و تکلیف‌مداری

برای روشن‌شدن بحث، خوب است به این پرسش پاسخ دهیم که آیا امام حسین علیه السلام برای رسیدن به هدف خویش، از هر وسیله‌ای بهره‌برد؟ یا اینکه تنها از وسایل مجاز و مورد رضای حق استفاده کرد؟

در مکاتب مادی، هدف، وسیله را توجیه می‌کند و پیروان چنین مکاتبی، برای رسیدن به اهدافشان، به هر وسیله‌ای دست می‌یازند. بدیهی است که در سایه این گونه مکتب‌ها، بنیادهای اخلاقی جامعه فرو می‌ریزد، ارزش‌های انسانی کم‌رنگ می‌شود و آمار بزهکاری فزونی می‌یابد؛ اما در مکتب الهی که بر اخلاق و ارزش‌های الهی و انسانی بنا نهاده شده، وضع به شکلی دیگر است. در این مکتب، اخلاق، اصل است و هدف، دستیابی به کمال است؛ اما برای رسیدن به این هدف متعالی، نمی‌توان به هر وسیله یا روشی متوسل شد؛ بلکه اسلام برای نیل به مقصد، صراط مستقیمی قرار داده که انحراف از آن، در واقع، به معنای روی‌گردانی از هدف است.

زمامدار اسلامی، با سعادت جامعه سروکار دارد و می‌خواهد جامعه را

۱. صافات، آیه ۱۰۲.

۲. صافات، آیه ۱۰۲.

اصلاح کند؛ اما نه به هر وسیله‌ای. در اسلام، سیاست، به مفهوم قدرت نیست؛ به معنای سامان‌دادن امور مردم و هدایت آنها به سوی خیر و صلاح است. امام حسین علیه السلام هنگام خروج از مدینه و امتناع از بیعت با یزید، فرمود: «أَنَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى رَسُولُ اللَّهِ^۱؛ من، برای اصلاح اوضاع امت جدّم، رسول خدا، قیام کردم.» در آیین اسلام، مسلمان حق ندارد از وسیله نامشروع برای رسیدن به سعادت استفاده کند؛ اما در سیاست ماکیاولی، می‌توان برای نیل به هدف، از تمام ابزارها استفاده کرد؛ چون سعادت، مورد نظر او نیست؛ بلکه هدف چنین سیاستی، فقط تحصیل قدرت و حفظ آن است.

امام حسین علیه السلام نهضت خود را بر اساس تکلیف الهی طرح‌ریزی نمود؛ زیرا او وارث همه انبیاست و پیامبران الهی نهضت خویش را بر اساس تکلیف بنا نهادند. اگر ابراهیم علیه السلام تصمیم بر ذبح فرزند سیزده ساله‌اش می‌گیرد، امام حسین علیه السلام نیز به منظور انجام تکلیف خود، فرزند شش‌ماه را قربانی می‌نماید و به جای یک قربانی، ده‌ها قربانی می‌دهد و خود نیز قربانی تکلیف الهی می‌شود. آن حضرت به اسارت اهل بیت خویش رضایت داد و هیچ‌گاه منتظر نتیجه نماند؛ زیرا اولیای خدا، تابع و مأمور به تکلیف‌اند؛ نه نتیجه.

نکته مهم اینکه برخی در تشخیص هدف و وسیله، به خطا رفته، وسیله را هدف می‌انگارند؛ متأسفانه این امر، حتی در عزاداری امام حسین علیه السلام نیز نمود پیدا کرده است. استاد شهید مطهری رحمه الله داستانی را در این باره گزارش می‌کند که ذکر آن مناسب است:

«حاجی نوری، در کتابش نوشته است: یکی از علمای نجف که اهل یزد بود، برای من نقل کرد [و] گفت: من در جوانی، یک سفری پیاده و از راه کویر،

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

به خراسان می‌رفتم. در یکی از دهاتِ حدود نیشابور و تربت، مسجدی بود. من چون جایی نداشتم، به مسجد رفتم. مردی آمد آنجا پیش‌نمازی کرد. مردم هم نماز خواندند. بعد رفت منبر برای مردم صحبت کند. یک وقت من با کمال تعجب دیدم که فراش مسجد، یک دامن سنگ آورد بالای منبر، تحویل این آقا داد. حیرت کردم که برای چیست؟ تا رسید به روضه،... دستور داد چراغ‌ها را خاموش کردند. چراغ‌ها را که خاموش کردند، دیدم شروع کرد به سنگ‌پراندن به مستمعین. فریادِ آخ سرم، آخ دستم، آخ سینه‌ام بلند شد، غوغا شد. بعد چراغ‌ها را روشن کردند. دیدم سرها مجروح شده و باد کرده و مردم درحالی که اشکشان می‌ریزد، بیرون می‌روند. رفتم سراغ او و گفتم: آقا این چه کاری بود کردی!

گفت: من امتحان کرده‌ام، اینها با هیچ روضه‌ای گریه نمی‌کنند. چون گریه بر امام حسین علیه السلام اجر و ثواب زیادی دارد و من دیدم راهش منحصر به این است که با سنگ به سر اینها بزنم. از این راه، اینها را می‌گریانم؛ چون هدف، وسیله را مباح می‌کند. هدف، گریه بر امام حسین علیه السلام است؛ ولو اینکه آدم، یک دامن سنگ به سر مردم بزند!»^۱

جلوه‌ها و عرصه‌های تکلیف‌گرایی در نهضت عاشورا

امام حسین علیه السلام با وجود آنکه به واسطه اخبار غیبی از سرنوشت پیش روی خود اطلاع داشت، ولی چون در برابر پاسداری از اسلام ناب و مقابله با حاکمان فاسد و ستمگر، احساس تکلیف می‌کرد، خالصانه قیام نمود و همه سختی‌های این مسیر را به جان خرید. بنابراین، صحنه کربلا را باید عرصه تکلیف‌گرایی دانست که به شکل‌های مختلف نمود پیدا کرد.

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۷، ص ۹۴.

اینک به شماری از نمونه‌ها، جلوه‌ها و عرصه‌های تکلیف‌گرایی در نهضت عاشورا اشاره می‌کنیم.

- جلب رضایت خدا و رسول ﷺ:

امام حسین علیه السلام در تمام مراحل قیام، از رضایت خداوند سخن گفت و بر اراده الهی و امتثال تکلیف در جریان نهضت خود تأکید فراوان داشت و در واقع، به چیزی جز رضایت حق نمی‌اندیشید. از این رو، پس از تصمیم‌گیری برای حرکت به سوی مکه، به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: «... وَأَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بِحَقِّ هَذَا الْقَبْرِ وَمَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَنِي مِنْ أَمْرِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى، وَلِرَسُولِكَ رِضَى، وَلِلْمُؤْمِنِينَ رِضَى؛^۱ ای پروردگار صاحب جلال و کرامت! تو را به حق این قبر و آن که در آن آرمیده، سوگند که از تو می‌خواهم آنچه مورد رضا و خشنودی تو و مورد رضایت پیامبر دوست، برای من اختیار کنی.»

۱. پیروی از خواست الهی:

امام حسین علیه السلام در مسیر حرکت به کوفه، در بین راه با فرزدق شاعر مواجه شد و پرسید: از مردم کوفه چه خبر؟ فرزدق گفت: «سَأَلَتِ الْحَبِيرَ قُلُوبَ النَّاسِ مَعَكَ وَأَسْيَافُهُمْ عَلَيْكَ وَالْقَضَاءُ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَاللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ؛ از شخص آگاهی پرسیدی. من خوب آنان را می‌شناسم. دل‌های مردم، با شماست؛ اما شمشیرهایشان بر ضد شماست و قضا و قدر الهی، از آسمان نازل می‌شود و خداوند آن‌گونه که بخواهد، خواهد شد.»

امام حسین علیه السلام در پاسخ به او فرمود: «صَدَقْتَ لِلَّهِ الْأَمْرُ وَكُلَّ يَوْمٍ رَبُّنَا هُوَ فِي شَأْنِ إِنْ نَزَلَ الْقَضَاءُ بِمَا نَحِبُ فَنَحْمَدُ اللَّهَ عَلَى نِعْمَائِهِ وَهُوَ الْمُسْتَعَانُ عَلَى أَدَاءِ الشُّكْرِ وَإِنْ حَالَ الْقَضَاءُ دُونَ الرَّجَاءِ فَلَمْ يَبْعُدْ مَنْ كَانَ الْحَقُّ نِيَّتَهُ وَالنَّفْوَى

۱. علی احمدی میانجی، مکاتیب الأنمة علیه السلام، ج ۳، ص ۱۱۱.

سَرِیرَتَه؛^۱ درست گفتمی! کار در دست خداست و او هر آنچه بخواهد و مصلحت بداند، انجام می‌دهد و هر روز تدبیر و فرمان تازه‌ای دارد. بنابراین، اگر قضا و قدر، آن‌گونه‌که ما دوست داریم و در اندیشه آن هستیم، فرود آمد، خدای فرزانه را بر نعمت‌های گرانش سپاس می‌گزاریم و او یاری‌دهنده و یاری‌رسان بر ادای سپاس و حق‌شناسی است؛ اما اگر قضا و قدر هماهنگ با خواسته ما نبود و مصلحت چیز دیگری بود، باز هم آن کسی که یتیم و هدفش حق و عدالت و کران‌تاکران درون و برون زندگی‌اش به پروای خدا و ارزش‌های انسانی آراسته است، از شاهراه حق و فضیلت به بیراهه نرفته است.»

۲. عدم همکاری با حاکم ظالم:

از جمله تکالیفی که اباعبدالله الحسین علیه السلام بدان تصریح نموده، عدم سازش و همکاری با حاکم ظالم است. امام در پاسخ ولید، فرماندار مدینه که پیشنهاد بیعت با یزید را داد، فرمود: «أَيُّهَا الْأَمِيرُ يَزِيدُ رَجُلٌ فَاسِقٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحَرَّمَةِ مُغْلِبٌ بِالْفِسْقِ وَمِثْلِي لَا يَبَايِعُ مِثْلَهُ»؛^۲ ای امیر! یزید فردی فاسق، شراب‌خوار و قاتل مردم بی‌گناه است و آشکارا فسق و فجور می‌کند. شخصیتی مثل من، با یزید بیعت نخواهد کرد.»

حضرت نفرمود: من بیعت نمی‌کنم؛ بلکه فرمود: هرکسی در شرایط من باشد، با کسی که مثل یزید باشد، بیعت نمی‌کند. این، یک تکلیف الهی است.

۳. امر به معروف و نهی از منکر:

تکلیف دیگری که امام حسین علیه السلام برای آن قیام نمود، امر به معروف و نهی از منکر بود. گرچه این تکلیف، وظیفه همه افراد جامعه است، اما امام که

۱. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۶۷.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.

عالم و حافظ دین و شریعت است، خود را در برابر این تکلیف الهی بیشتر از دیگران مسئول می‌داند و برای این امر مهم، خود را به مخاطره می‌اندازد. نکته جالب توجه این است که امام این وظیفه را منوط به شروطی مانند تأثیرگذاری نمی‌کند؛ بلکه در همه حال، از امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان یک وظیفه یاد می‌کند؛ چنان‌که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در وصیت‌نامه خود، به این دو فریضه الهی تصریح می‌نماید: «أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي.»^۱

۴. مبارزه با حاکم ستمگر:

امام حسین علیه السلام، نه تنها با ظالمان همکاری نکرد، بلکه خود را ملزم به مبارزه با حاکم ستمگر می‌دانست. این در حالی بود که برخی سیاست‌مداران عصر امام، باور داشتند که عدم همکاری با حاکم ظالم، کافی است؛ ولی آن حضرت، نه تنها خود به این امر اقدام نمود که در فراخوانی عمومی، همگان را به این مبارزه دعوت کرد. امام این مطلب را در نامه‌ای که به سران کوفه نوشت، اظهار داشت: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ وَعَظَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْتَرُوا بِالْفِيءِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ وَخَرَّمُوا حَلَالَهُ»^۲ هرکس حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌کند، عهد خود را می‌شکند، مخالفت سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل می‌کند و بین بندگان خدا با گناه و دشمنی عمل می‌کند، اما با گفتار و رفتار خویش با او مخالفت نکند و او را تغییر ندهد، بر خداوند حق است که او را در همان جایگاهی قرار دهد که آن ستمگر قرار می‌دهد. شما خوب می‌دانید که این گروه (یزید و پیروان او)

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. ابی مخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

پیروی از شیطان را ملتزم شده‌اند و از اطاعت خدا روی برتافته‌اند و فساد را علنی کرده، حدود خدا را به تعطیلی کشانده‌اند، اموال عمومی را به غارت برده‌اند و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده‌اند.»

۵. موضع‌گیری در برابر جابه‌جایی حق و باطل:

گاهی شرایط جامعه اسلامی به گونه‌ای تغییر می‌یابد که باطل، جای حق را می‌گیرد و حق، باطل انگاشته می‌شود و انسان‌ها نه تنها به حق عمل نمی‌کنند، بلکه جلوی باطل هم نمی‌ایستند. در این شرایط است که انسان تکلیف‌مدار باید از خود واکنش نشان دهد و به مخالفت و مبارزه بر ضد باطل و اهل آن برخیزد.

امام حسین علیه السلام در یکی از سخنان خویش در مسیر کربلا، به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «... أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ لِيَرَّعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛^۱ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌کنند، و از باطل باز نمی‌ایستند؟ باید انسان معتقد طرفدار حق، دل به لقاء الله بندد (و براستی آماده شهادت شود)، زیرا که من مرگ را چیزی جز خوشبختی، و زندگی با ستمگران را چیزی جز مایه دلتنگی نمی‌بینم.»

نهضت امام حسین علیه السلام، بر پیروان و رهروان ایشان در طول تاریخ نیز اثر گذاشت؛ چنان‌که امام خمینی رحمته الله بارها می‌فرمود: همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه.^۲ امام امت، حتی پذیرش تلخ قطعنامه ۵۹۸ را تکلیف الهی خود خواند و فرمود: و شما را می‌شناسم؛ شما هم مرا می‌شناسید. در شرایط کنونی آنچه موجب امر شد تکلیف الهی‌ام بود.^۳

۱. ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۷.

۲. امام خمینی رحمته الله، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵.

۳. همان، ص ۹۶.